



۲۳/۰۴/۲۰۲۳

کاندید اکادمیسین سیستانی

پشتون ولی چیست؟

ارزشهای اجتماعی قبایل پشتون بصورت کلی در قانون خاصی بنام پشتون ولی، باز تاب می یابد، این قانونی است عرفی و حقوقی که پیش از تاسیس یک حکومت شهری غلبه داشته است. اصل های مهم این قانون عبارت انداز: شجاعت و آزادمندی و میهن دوستی، قوم پالنه (قوم دوستی)، مهمان نوازی، انتقام یا بدل، ننواتی یا پناه بردن بکسی برای شفاعت و نجات از انتقام، افتخار به اصل و نسب و گردن نهادن به تصامیم جرگه. به توضیح مختصر این ارزشها با اتکا به تحقیقات مهم الفنستون در اوایل قرن نوزدهم پرداخته میشود.



کنر-افغانستان

جرگه به مثابه یک شورای قضایی:

«پشتون ولی» به هرکس حق می دهد تا صدمه ای که به او رسیده، جبران کند و انتقام یا بدل خود را از کسی که این صدمه را به او وارد کرده بگیرد. در نظر قبایل تثبیت حق به عزت و شرف و ننگ هرکس پیوستگی دارد، و نهنکاری در آن جای ندارد، مگر آنکه جرگه به نادرستی و خطای او گواه باشد.

جرگه متشکل از خانان، ملکان و بزرگان و ملایان قبایل است. حتی اشخاص با تجربه از طبقات پائین تر نیز در جرگه شرکت کرده میتوانند. تمام محاکمات جزائی در برابر «جرگه» انجام میگردد. قضایای

د پانو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

جزئی در جرگه قریه (یا کلی جرگه) یا در محل حادثه حل و فصل میشود. اما فیصله رخداد های مهمتر در اولسهای منظم، برحسب اهمیت به جرگه خانها و بزرگان قوم ارجاع میشود، اما بخشهای غیر تابع مستقلاً عمل میکنند.

جرگه را معمولاً یک رئیس محلی تشکیل میدهد، اما در بیشتر قبایل هرکس که عضو جرگه باشد، میتواند جرگه را تشکیل بدهد. کسانی که در جرگه حاضر نگردند مکلف به پرداخت جریمه میگردند. پس از گردهمایی اعضا، رئیس جرگه پس از دعای مختصری توسط ملا و یا در صورت عدم حضور ملا، خود بیتی را به زبان پشتو میخواند که مفهوم آن چنین است: «همه امور از جانب خداست، ولی برای بنده هم اجازه فکر و مشورت داده است».

سپس ماجرای مدعی شنیده میشود و اگر دفاع متهم مغایر آن باشد، شاهدان فرا خوانده میشوند و می پرسند تا حقایق کاملاً آشکار شود. چنانکه بیشتر معمول است، اگر متهم حقایق را نپذیرفت و دلایلی برای حقانیت خویش داشت، جرگه موضوع را بررسی میکند و فیصله مناسب در مورد به عمل می آورد. برای هر جرم جزائی معین است. بجز در میان بردرانیان که جرگه مجازات را تعیین میکند، این ماجرا پیوسته با تسلیم و پوزش خواهی همراه است. مراسم تسلیم متهم به مدعی و انتخاب «بدل» در برابر جرگه برگزار میشود. همه میدانند که این کار باید براساس توافق جرگه صورت گیرد. مدعی آنچه را که جرگه تعیین میکند باید بپذیرد. سپس طرفین با درود و سلام و گفتن «سلام علیکم» و دست دادن و بوسیدن دست مدعی به مهمانی همدیگر می روند و در بسیاری از قبایل به این صورت آشتی و صلحی بادوام حکمفرما میشود.

اگر متهم حاضر به شرکت در این جرگه نشود، در برخی از قبایل فیصله یکطرفه در غیاب او صادر میشود. در برخی دیگر از قبایل یا مجرم را به جرگه میکشانند، یا ملایان به سرزنش او می پردازند و دارائیش را تاراج و خودش را از اولس (قبیله) تبعید میکنند. همین رفتار در برابر هرکس که از فیصله جرگه سرپیچی کند، عملی میشود. جرگه معمولاً در صورت امتناع متهم از پرداخت تاوان معین- مدعی را به تحصیل آن مختار میسازد. جرگه پس از تعیین غرامت در سطح بالا، غالباً مدعی را تشویق میکند تا مقداری از آن را تخفیف دهد و ببخشد. الفنستون با شگفتی دریافته است که جرگه ها بیشتر از بررسی جرم متهم به تحقیق و داوری و قضاوت وضعیت و شرایطی می پرداختند که متهم در آن مرتکب جرم شده است، و نیز در مورد توانی که باید متهم به جانب ستم دیده پردازد، به قضاوت می پرداختند.

در کل، جرگه های قضائی سازمان های مفید اند. در بیشتر موارد این جرگه ها بیطرفی نسبی را رعایت میکنند، هرچند نمیتوانند از تاثیر دوستی ها و دشمنی ها دور بمانند و حتی ممکن است گاهی واسطه ورشوه هم در آن ها راه یابد. طبیعتاً شاید کسانی مباحثات این جرگه ها را پر آشوب و نامنظم پندارند، اما من دریافته ام که همیشه چنین نیست و در برخی از قبایل این جرگه ها بسیار منظم و موثرند و مورد پذیرش مردم خویش اند.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۷

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

گاهی این جرگه ها، با قدرت فوق العاده خان، غیر ضروری و گاهی هم با عدم رعایت قانون توسط مردم بی اثر میگردند. با وجود این نیرومندترین خان هم وقتی موضوع مهمی را روی دست دارد، از مطرح شدن آن در جرگه خوشحال میگردد و در میان درانیان که رئیس قبیله به صلاحیت تفویض شده از جانب شاه و با حمایت او عمل میکند، باز هم ترجیح میدهد که کارش با مصلحت و مشورت جرگه باشد، این ملاحظه در تمام موضوعات و نیز در بحث و بررسی مجازات جرایم رعایت میشود.

همه دعوا ها- درجایی که جرگه رواج کامل هم دارند- به جرگه محول نمیشود. شکایت بردن به جرگه نشانه ضعف و گرفتن حق به زور دلیل عزت و حمیت است. بزرگان و توانمندان (که خویشاوندان بیشتری دارند)، پیوسته ترجیح میدهند که در صورت برابری خسارت طرفین، باهم آشتی کنند و با مراجعه به جرگه، خود را سبک نسازند. این روش تا وقتی اعمال میگردد که جانب مظلوم- که به جرگه شکایت برده- حاضر به آشتی نشود. در برخی از قبایل جرگه ها تا شکایتی دریافت نکنند مداخله نمیکنند. برخی وقتی مداخله میکنند که هر دو طرف حاضر به پذیرش فیصله جرگه باشند. در بعضی قبایل هنگامی که رئیس قبیله از یک خلاف کاری مهم آگاه میشود، جرگه را به گرد همائی فرامیخواند. (الفنستون، افغانان، ترجمه آصف فکرت، ص ۱۷۱-۱۷۳)

مهمان نوازی:

یکی از بارزترین مشخصات افغانها، مهمان نوازی است و این صفت یکی از افتخارات ملی آنان بشمار میرود. هر که مهمان نواز نباشد، گویند که افغانیت یعنی «پشتونولی» ندارد. هر کس میتواند بدون تفاوت از این حق استفاده کند. اگر مسافری با دست خالی در سراسر کشور سفر کند، گرسنه نخواهد ماند، گرچه شاید در شهرها چنین نباشد. برای یک افغان تحقیر آمیزتر کاری از این نخواهد بود که کسی بزور مهمان او را از خانه اش بیرون ببرد. در چنین صورتی خشم میزبان بر کسی است که مهمان را وادار به رفتن کرده است.

رسم حمایت خواستن:

پناه بردن و حمایت خواستن، از رجال و شخصیت های با اعتبار محل یک رسم بخصوص افغانی است. اگر کسی از شخصی توقع و خواهش مهمی داشته باشد، به خانه فرد صاحب رسوخ محل رجوع میکند و تا بخواهد و توقع او جواب مثبت نگوید، از نشستن بر فرش یا از خوردن طعام صاحب خانه خود داری میکند. رد تقاضای مهمان صدمه ای بر شأن و مقام صاحب خانه است. این رسم چنان قوی است که فردی که بیم دارد بزودی گرفتار دشمن میشود، به خانه شخص دیگری داخل میگردد و از او پناه و حمایت میخواهد و صاحب خانه هم برای آنکه مهمان بر فرش او بنشیند و یا دست به طعامش ببرد ناگزیر تقاضای شخص "دخیل" (میار آورده یا حمایتخواه) را می پذیرد. صاحب خانه تنها هنگامی از پذیرش تقاضای میار آورده (حمایت خواه)، خود داری میکند که یا از هرگونه مداخله ای ناتوان باشد و یا وجود شرایطی، مداخله او را ناموجه سازد. چنین عملی، حمایت خواه را در حمایت صاحب خانه

درمی آورد. حمایت خواه اگرچه دشمن سرسخت میزبان باشد، تا درحمایت او است درمان است. این اصل ضرورت تأمین امنیت شخص فراری را- هرجرمی که داشته باشد- به میان می آورد. با همین خاطرجمعی اتفاقات بسیاری مانند فرار دادن یک زن یا قتل و فرار و دخیل شدن در اولس دیگر رخ میدهد. حفاظت از ننواتگرمحدود به حوزه روستا یا منطقه است و بیرون از آن محدوده رعایت نمی شود. (افغانان -بیان سلطنت کابل- ص ۱۷۰-۱۷۳)

چادرانداختن :

دشوار تر از پناه خواستن، رسم چادر انداختن است. واین رسمی است که زنی چادرش را در جلو پای مردی هموار کند ویا به منزل یک افغان چادرش را بفرستد واز او برای خود ویا خانواده اش یاری وکمک بخواهد. درچنین صورتی برمرد واجب میگردد تا خواسته زن را هرچه باشد برآورده سازد. این رسم به قانون برتری ارتباط میگیرد که به «پشتون ولی» معروف است .

مادر زمانشاه ملکه تیمورشاه با همین تدبیر حمایت سردار پاینده خان را برای به سلطنت رساندن پسرش جلب کرد وبا حمایت او زمانشاه برسریر سلطنت قرارگرفت. [با این همه اهمیتی که پشتونها به زن قایل اند، متاسفانه برائرتسلط ذهنیت مردسالاری درجامعه، پشتونها تاهنوز به دختران خودحق نمی دهندمسر زندگی را خود انتخاب کنند، بلکه دختر مجبوراست رضائیت بشوهری بدهدکه پدربرای او انتخاب کرده است. بیسوادی بشدت درجامعه پشتون رواج دارد، واین علت عمده ایست که مانع رشد وشفوفائی فرهنگ وارتقای سطح شعور اجتماعی درقبایل گردیده است.]

عشق به میهن و آزادی:

یکی دیگر از صفات بارز افغانان عشق به آزادی است. این عشق در تمام افکار و اعمالشان نمایان است. توصیف آنان از یک کشور آزاد و دارای اداره خوب چنین است: «خود میکارند و خود میخورند»، یا «کسی به کسی غرض ندارد.»

میهن دوستی یکی دیگر از خواص افغانهاست، گرچه خصلت قبایلی از روحیه میهن پرستی میکاهد، [مگر افغانها به زادگاه و میهن خویش چنان عشق میورزند که کوهسار خشک و بیابان های لم یزرع خود را با بهشت سرزمین های دیگر برابر نمیکنند. شاهد این ادعا غزلی از احمدشاه درانی است که میگوید:

د دهلی تخت هیرومه چی رایاد کرم ز ما دشکلی پشتونخوا د غرو سرونه
که تمامه دنیا یو خوا، ته بل خوابی ز ما خوش دی ستاخالی تش دغرونه
احمدشاه به دغه ستا قدر هیرنه کا که وینسی د تمام جهان ملکونه

د پانو شمیره: له ۴ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلو. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

ترجمه: (تاج و تخت دهلی فراموش می شود، وقتی قله های زیبای کوهسار افغان را بیاد می آورم. اگر تمام دنیا یکسو شود و تو یکسو، من میدان های خشک و خالی ترامی پسندم. احمد شاه هرگز این قدر ترا فراموش نمی کند، و لو تمام کشورهای جهان را فتح کند.)

شجاعت و وفا:

شجاعت و دلیری، نیز یکی دیگر از خصلت های افغانان است که در این خصلت خود نیز کم نظیراند و گاهی زنی یک تنه با لشکری می جنگند. مثال تاریخی این ادعا داستان شاه پیری و بابر است. در میان پشتونها وفا به عهد و پیمان یکی دیگر از خصوصیات آنهاست. افغانها وقتی به طور شفاهی بکسی تعهد سپردند از فول خود بر نمیگردند و لو سرشان بر سر این قول به باد برود. اگر یک پشتون تعهد خود را بجا نیاورد مردم به پشتون بودن او شک میکنند.

قوم دوستی:

قوم دوستی و برخورد محبت آمیز با آنان و افراد خون شریک نیز از خصوصیات دیگر حیات اجتماعی قبایل پشتون است. این ذهنیت که قدرت هر شخص متناسب با تعداد طایفه و خویشاوندان او است، باعث افزایش علاقه میان افراد طایفه خویشاوند میگردد، و افغانی نیست که در برابر مسایل قوم و طایفه خویش بی تفاوت باشد. افغانان با وابستگان بلا فصل خویش بسیار مهربانند و ابراز خودمانی و یک جهتی میکنند و برای ابراز یگانگی میگویند: "زما عزیزدی" (عزیز منست).

تکیه بر اصالت خانوادگی و نسب قومی نیز یکی از خصوصیات افغانهاست و بنابراین افغانان بیش از دیگران به نسب شان می نازند. در میان درانیان فهمیدن نام هفت پشت نیاکان از شرایط ضروری افغانیت (پشتون ولی) است. دشوار است کسی را که نتواند تا هفت پشت نام نیاکانش را یاد کند افغان بشمارند. به همین دلیل آنان حتی در گفت و گوهای معمولی که از کسی نام می برند به ذکر نام های پدر و نیاکانش می پردازند.

انتقام یا بدل:

این باور که وظیفه و حق هر انسان است که خود مجری عدالت باشد و انتقام بیدادگری هایی را که بروی شده خود بگیرد، در میان افغانان چنان ریشه دار و پایدار است که هرگز به این زودبیا از میان نمی رود. این رسم باید هنگامی رایج شده باشد که حکومت توان حمایت افراد را نداشته است. کسی که ظلمی در حقش شده باشد، قویاً حق دارد از ظالم انتقام بگیرد. در چنین احوالی این رواج نه تنها مفید، بلکه لازم است. گرچه در بسیاری نقاط کشور عدالت از طریق دیگری تأمین میگردد و هر چند ملایان مردم را از انتقام جوئی بر حذر میدارند و حکومت هم آن را منع کرده است، باز هم این کار، حق قانونی مظلوم و حتی افتخار محسوب میشود که هر کس خود شیوه انتقام را برگزیند. چشم بجای چشم و دندان بجای دندان.

د پانو شمیره: له ۵ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

اگر متجاوز از دسترس مظلوم دور باشد، ممکن است انتقام از خویشاوندان ظالم گرفته شود. در مواردی ممکن است از هر فردی از اقوام ظالم که به چنگ او افتد انتقام بگیرد و اگر فرصت نیابد، شاید سالها انتقام را به تاخیر اندازد، ولی مایه شرمساری است که آن را از یاد ببرد یا از انتقام منصرف شود. بر خویشاوندان و گاهی بر اقوام او فرض است که او را در گرفتن یاری کنند. البته چنین انتقامی دشمنی و درگیری های تازه می آفریند و دشمنی ها و جنگ ها را دایمی تر میسازد و گاه کشمکش هایی پیدا میشود که از نسل پدران به پسران منتقل می گردد. این است که در هر قبیله، کوشش هایی برای مهار کردن این خشونتها از طریق تدویر «جرگه»ها به عمل می آید.

در برخی از قبایل، رئیس و بزرگان قوم جانب مظلوم را به گذشت و مصالحه تشویق میکنند. اما اگر ظلم یا جراحت چنان کاری و عمیق باشد که مظلوم حاضر به مصالحه نشود، او را به خود او میگذارند تا انتقامش را بگیرد. در بیشتر قبایل- جرگه در چنین موارد دخالت میکند و طرف را مجبور میسازد تا به فیصله مردم گردن نهد، در غیر آن از قبیله خارج میگردد. هدف عمده از این حل و فصل ها، آشتی طرفین و از میان رفتن کدورت و پیش گیری از دشمنی قومی است. در بعضی احوال، جرگه یا خان- اگر نیرو مند باشد- نه تنها متجاوز را مجبور میکند تا رضایت مظلوم را حاصل کند، بلکه جریمه ای هم برای دولت از او میگیرد. (ص ۱۷۱-۱۷۲)

نرخ های جزائی بدل:

نرخ بدل-انتقام که اغلب با پرداخت زن و دختر بیگناه صورت می گیرد، بدترین شیوه گرفتن «بدل» است. زیرا زن و دختر بیچاره ای که به بدل داده میشود، خود در وقوع حوادث ناگوار هیچ سهمی نداشته است. در زمان مسافرت الفنستون در پشاور یعنی در سال ۱۸۰۸ «در میان پشتونهای غرب، بدل یک قتل، ۱۲ زن جوان (۶ با جهیز و ۶ بدون جهیز) بود. بدل قطع یک دست، گوش، یا بینی، شش زن، بدل شکستن دندان سه زن، بدل جراحت بالای پیشانی یک زن بود. جراحت زیر پیشانی (که بهبود آن یک سال را در برگیرد) و جرایم کوچک با تسلیم و عذرخواهی فیصله میشود. در میان قبایل شرقی در بدل، تعداد این زنان جوان کمتر و مبلغ پول بیشتر و بصورت عموم مجازات سبکتر است. تاوان گیرنده میتواند در صورت تمایل به بجای بدل مبلغ معینی پول بگیرد. الفنستون علت این رسم را در پرخرچ بودن ازدواج و سختگیری های مالی پدر عروس می داند. (ص ۱۷۲ حاشیه) ولی امروز معمولاً یک دختر به عنوان "بدل" (بدل) به طرف شخص مظلوم داده میشود که البته زندگی برای چنین دختری بسیار تحقیر آمیز و همراه با خشونت همراه خواهد بود.

ننوائی (شفاعت خواهی):

در موضوعات جدی، مانند قتل، مجرم غالباً میگریزد، اما اگر نخواهد یا نتواند که قبیله اش را ترک گوید، بر آن میشود که تسلیم مظلوم گردد و از او بخشایش جوید. پس به خانه یکی از بزرگان پناه می برد و به او متوسل میشود تا به شفاعتش برخیزد. بر طبق سنت افغانان، پناه جو و شفاعت خواه به ندرت

رانده میشود و میزبان، خود را موظف به قبول توسل و شفاعت خواهی او میداند و با تنی چند از نام آوران قوم و سادات و ملایان به اتفاق آن شخص به خانه مظلوم ستم رسیده می روند. اکنون اینان همه پناهجو و شفاعتخواه شمرده میشوند. اگر ستم رسیده نخواهد توسل و شفاعت را بپذیرد، پیش از رسیدن آنان خانه خود را ترک میگوید و یا پنهان میشود. اگر او را بیابند شخص گناهکار کفن می پوشد و شمشیری برهنه به گردن خود می آویزد، یعنی اینک گردن من و شمشیر تو، میخواهی گردنم را بزنی، و الا زندگی را بر من ببخشی! در آن حال بزرگان و ملایان با التماس از جانب مظلوم بخشایش میطلبند و در نتیجه ستم رسیده متهم را می بخشند و توان را می پذیرد. این نمونه اقوامی است که آمیخته از عناصر قومی مختلف نباشد. اما اگرچه این معمولی ترین شکل جامعه است، باز هم از استثنا آت خالی نیست. ممکن است بخشهای دوگانه قبیله در یک روستا زندگی کنند. آنان با آنکه هریک رئیسی دارند، جرگه شان مشترک و رفتار شان واقعاً مانند یک بخش است. (ص ۱۷۴)

همسایه:

در میان قبایل مردمانی هم زندگی میکنند که پشتون نیستند و همسایه خوانده میشوند. آنان در جرگه جایی ندارند، اما بخشی که با آن زندگی میکنند حفاظت منافع شان است، نیز افرادی که با آنان ارتباط دارند، از حقوق و منافع شان دفاع میکنند. حمایت «همسایه» عمل افتخار آمیزی است و در نتیجه مقام «همسایه» فروتر از فرد اصلی قبیله است. بصورت عموم شمار همسایه گان کمتر از افراد قبیله است که عموماً زمین ندارند. (همان اثر، ص ۱۷۵)

اطلاعاتی را که مورخ و دیپلمات انگلیسی الفنستون درباره قبایل و سایر اقوام و طوایف مسکون در افغانستان جمع آوری کرده است تا هنوز هم از اهمیت بسیار برخوردار است. و بعد از کتاب الفنستون کتاب دپتی محمدحیات خان است که بنام حیات افغانی مشهور و سالها قبل از سوی دو دانشمند آگادمی علوم افغانستان هریک داکتر لطیف یاد و ظریفی پکتیاوال بزبان پشتو ترجمه و چاپ شد. بعد از این دو کتاب تاهنوز از سوی دانشمندان وطنی مائثری مستقل درباره مردم و جامعه و زبان و فرهنگ افغانستان هم طراز الفنستون نوشته نشده و اگر شده باشد از نظر من نگذشته است و به همین خاطر من به آن کتاب استناد کرده ام.

پایان ۲۰/۴/۲۰۲۳

د پانو شمیره: له ۷ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ